



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۰۷

ک. بیکار پامیر

## ما و تاریخ ما

روزگاری بود که معلم تاریخ، به منظور "تدریس تاریخ" به داخل صنف می آمد و شاگردان هم به مقصد "آموزش" از رویداد های تاریخی، گوش به سخنان معلم می نهادند و هر آنچه معلم می فرمود و یا آنچه درج اوراق "کتاب تاریخ" گردیده بود را، بمثابة تاریخ کشور آبائی شان می پذیرفتند و می آموختند و آموزه های شان را در جریان امتحانات پس میدادند تا درمضمون تاریخ " کامیاب " شوند.

آموزه های تاریخ هم در آن روزگاران، صرفاً بر محور برو برگشت شاهان و شهزاده گان به اریکه قدرت و امارت می چرخید و بس. مانند (پادشاهی امیر دوست محمد خان باردوم و... و...)

شاگردان معارف در آن روزگاران نمیدانستند که درحقیقت، با علم تاریخ سر و کار دارند و اگرچنین است، بایستی به اصالت و واقعیت تاریخ پی برند و حق هم داشتند. زیرا نظام حاکم، گرداننده گان اداره معارف، صلاحیتداران تعیین و تدوین متن و محتوای تاریخ، همانطور " لازم " دیده بودند و شاگردان جوان را به هرنحوی که خود خواسته بودند، می پروریدند و بار می آوردند.

در لابه لای کتب تاریخ در آن روزگاران که تنها یک خاندان مشخص و آنهم کوردل، دست نگر و کنترل کننده همه کس و همه چیز برقله حاکمیت درکشور نشسته بود، هر آنچه به سود و منفعت خودش و قوم و تبارش میگفت و میخواست، همانطور میشد و شاگردان دامان معارف هم کاری از دست شان بر نمی آمد.

اما، همینکه گفته اند " چراغ ظلم روشن تا دم محشر نمی ماند"، آن روزگاران گذشت و آن قدرتمندان نامردمی هم بالاخره از اورنگ قدرت به حضيض ذلت فرو غلتیدند و هوا و فضای فکری و فرهنگی تازه بمیان آمد. این هوا و فضای فکری - فرهنگی (چه در داخل و چه در خارج از کشور) موجب گردید تا فرزندان استبداد دیده میهن عزیز ما با مصوون بودن از ساطور سانسور و تحریف و تخویف، دریچه های دل بگشایند، آرشیف های اسناد و خاطرات را بیرون کشند و قلم ها را بکار اندازند و خائنان و مستبدان و آدمکشان و حکمروایان بی مروت و بی فرهنگ در تاریخ معاصر را افشا و بر ملا سازند.

اینجاست که ظرف سالهای پسین، یعنی پس از شکستن طلسم "خاندان" بازی و از میان رفتن اعمال خشم و قهر و قساوت اعضای " خاندان حاکم"، باز خوانی و باز نویسی تاریخ کشور توسط فرزندان رنج کشیده و استبداد دیده این آب و خاک آغاز شد و تاکنون صد ها عنوان کتاب (خاطرات، یادداشتها، تحلیل ها، انتقاد ها، اصلاحات، قضاوت های مردمی و بالاخره تاریخ های مستند و افشا کننده ) نگاشته آمدند و به طبع رسیدند و مورد مطالعه و داوری های هموطنان عزیز ما در هر گوشه و کنار گیتی قرار گرفتند.

طبیعی است که گشایش دریچه دل های مردم، نشرو پخش حقایق سیاسی - تاریخی و اسناد افشاگرانه، اگر از یکطرف مایه مسرت و موجب ارضای خاطر اکثریت هموطنان درد دیده ما قرار میگیرد و ازسوی دیگر، برخی از عناصر مربوط به خاندان حاکم، پاسبانان و نواله خوران آنها را نا راحت و حتا عصبانی میسازد و بگونه ناجوانمردانه بی اتهام می بندند و دهن به ادای کلمات مستهجن می آلابند.

پس باید گفت که اولاً، مؤرخ ، تاریخ را از این زوایا و با این برداشتها مینگارد:

اول - آنچه گذشته و آنچه شنیده است است، میخواهد آنها را بدون کم و کاست درقید تحریر در آورد.

دوم - سرهم بندی مجموع خاطرات و حکایت ها بگونه گزارشی و کرونو لوژیک

سوم - تحقیق و تتبع عمیق پیرامون یک مقطع خاص تاریخی و جمع آوری مدارک و اسناد کافی بمنظور مستند سازی گفته ها و نوشته ها بدون خب و بغض

چهارم - نگارش موضوعات تاریخی توأم با تحلیل و طرح چرا ها غرض رسیدن به کنه واقعات

و پنجم - تاریخ نگاری مانند زنده یاد میر غلام محمد غبار که با تحلیل و در نظر داشت پیشینه وقایع در یک محیط خاص و پرداختن به اصل واقعه یا واقعات بگونه روشن، برجسته، مدلل، تحلیلی و وطنخواهانه

حال، لزوماً باید گفت که مرور و مطالعه تاریخ نیز از سوی خواننده ها (بخصوص در جامعه عقب نگهداشته شده ما) با نیت، منظور، سلیقه و توقعات آتی صورت میگیرد:

۱. با در نظر گرفتن نام، نشان، عقیده و هویت فردی، اجتماعی، فکری و سیاسی مؤرخ (خواننده اولاً می خواهد بداند که مؤرخ کیست، چه افکاری دارد، از کدام قوم و قبیله است و ...)

۲. خواننده خودش دارای نظرات خاص سیاسی و اجتماعی بوده از مؤرخ و اثر تاریخی مورد مطالعه، توقعات و ملاحظات فردی، خانواده گی، قومی و سلیقه یی دارد.

۳. خواننده می خواهد واقعاً از چگونه گی رُخداد های تاریخی، عوامل و اسباب رُخداد ها و تسهیل شناخت از ریشه ها و همچنان شناخت عوامل خوبی و خرابی زادگاهش آگاهی یابد.

۴. خواننده آرزو دارد موازی با حصول آگاهی لازم از رویداد های مثبت و منفی تاریخی، آتش افروزان داخلی و خارجی، چاکر منشان، وطن فروشان و سرکوبگران قهار دوره های تاریخی، بخصوص تاریخ معاصر را بداند و از آن انتباه حاصل نماید. این بخش از مطالعه کننده گان تاریخ، چنان به مادروطن و مردم خویش عشق و علاقه دارند که هیچگونه ملاحظه و "سمپاتی" خانواده گی و قومی و تباری را مدنظر نداشته منافع عام مردم و مملکت خویش را بالاتر و بالاتر از همه چیز می پندارد و مؤرخ جسور و وطنخواه را دشمن نمی پندارند، بلکه او را تمجید و تقدیر هم میکنند.

اکنون روی سخن را بر میگردانم به سوی عده یی از فیسبویکی های غرب نشین، بازمانده های حکام مستبد و ریزه خوران خون رنگین امیران و امیرزاده گان که فکر میکنند هنوز هم فرزندان این آب و خاک در خواب سنگین ناشی از ترس و بی خبری و اختناق قرون وسطایی لمیده اند که بایستی نه تنها در برابر شان بعنوان "آغا زاده گان" یا میراث داران آنها سر تعظیم فرود آورند، بلکه نباید زبان و قلم در جهت بازخوانی تاریخ، افشای بیدادگریها، بیان درد ها، زندانی کردنها، تاراج ها و سرکوبگریهای خونین ولینعمتان شان بگشایند و هرگاه نویسنده و مؤرخ چنین جرأتی بخرج داده و واقعیت های تلخ و ننگین تاریخ معاصر کشور را بازگویند، آنان را بگونه گستاخانه برچسب هایی از قبیل "چیپی"، "راستی"، "شعله یی"، "سقوی"، "دزد سرگردنه"، "خائین"، "وطن فروش" و بالاخره "شخص معلوم الحال" میزنند.

بخش دیگری از اندیشه و عمل سخیف این تفاله ها اینست که چون توان، حوصله و استعداد مطالعه و نقد و بررسی عالمانه موضوعات تاریخی و آثار چاپ شده را ندارند، بنابراین، خبث باطن، بی استعدادی، و عقده های درونی شان را با نوشتن اراجیف و جملات بی سرو ته (بیسوادانه) در صفحه فیسبوک که دیگر نه خرجی می طلبد، نه رنگ و کاغذی نیاز دارد و نه دادگاه رسمی به سراغ شان می آید، درج میکنند. این درحالیست که پاسخ های مؤرخان و نویسنده گان و محققان ما را چونکه شهادت تقبل آنرا ندارند، حذف میکنند.

پس هموطنان گرامی! با چنین حال و احوال فکری و چنین اخلاق خاص و عقب مانده دردناک و در تقابل با چنین عقده مندان و حامیان سیاهی و ظلمت، چگونه میتوان هوا و فضای دود اندود مملکت خویش را روشن سازیم؟ چگونه و با چه معیار هایی خواهیم توانست عوامل خیانت ها و عقب مانده گی های طولانی تاریخی را به بررسی گیریم؟ و بالاخره چطور امید و انتظار داشته باشیم که دستهای نا پاک اجانب از دخالت ها و شر اندازی ها و نفرت انگیزی های بین الافغانی و امثالهم کوتاه گردد؟

به اعتقاد من، انسانهای با وجدان و آدمهایی که حقیقتاً عاشق آزادی و آبادی وطن و وطنداراند، بایستی در قدم نخست، روح و تن شان را از بیماری کذب و ریا و عقده حقارت و خویشتن بینی و قوم پرستی و تخریب دیگران تطهیر کنند. با تواضع و متانت و از خود گذری در قبال مصیبت های مردم عزیز ما، اگر گناهی را مرتکب شده اند و یا پدران و بزرگان شان در برابر مردم ما خطا و گناه کرده اند، آنرا من حیث واقعیت بپذیرند و استغفار کنند و از ملت افغانستان پوزش بخواهند، نه آنکه علیه حقیقت گویند و مؤرخان و نویسنده گان بیدار ما گستاخانه بتازند.

اینست راه و رسم انسانی !!